موضوع: مراجعه 48 ، بررسی حدیث 36

حدیث 37: صدیقون ثلاثه

موضوع بحث بررسی حدیث 3از 7 مراجعه 48 است. حاصل بحث گذشته این شد که صدیقین در این روایت همان صدیقین در آیه 69 سوره نساء است و بیانگر کاربرد خاص آن است. این صدیقین افرادی هستند در تراز انبیاء الهی و بهره مند از ویژگی عصمت اند. در ادامه به بیان نمونه هایی از روایات می پردازیم که بیان گر آن است که مراد از این صدیقین، معصومین هستند که بر امیرالمومنین (ع) و ائمه اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده است.

1. حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» از دو طریق عبدالله بن عباس نقل کرده که مقصود از صدیقی در آیه 69 سوره نساء، علی بن ابی طالب (ع) است، و او اولین کسی است که پیامبر (ص) را تصدیق کرد. [[1]](#footnote-1)

2. حاکم حسکانی در روایت دیگری نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) در تفسیر این آیه « فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ »: فرمود: محمد (ص) از نبیین و علی بی ابی طالب (ع) از صدیقین است.[[2]](#footnote-2)

3. وی از حدیفه بن یمان نقل کرده که روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم و آیه 69 سوره نساء نازل شده بود. رسول خدا (ص) آن را برای من قرائت کرد. از آن حضرت پرسیدم این افراد چه کسانی هستند که مورد عنایت خاص خداوند قرار گرفته اند؟ فرمود: من از پیامبران (کامل ترین مصداق آن) هستم. خداوند به آنها نعمت (نبوت) عطا کرده است. من از باب نبوت اولین آنها و در باب بعثت آخرین آنها هستم و علی بن ابی طالب (ع) از صدیقین است. آن گاه که من به رسالت مبعوث شدم او اولین فردی بود که مرا تصدیق کرد. حمزه و جعفر بن ابی طالب از شهدا، و حسن و حسین که دو بزرگ جوانان اهل بهشت می باشند از صالحین هستند.[[3]](#footnote-3)

4. در منابع شیعه شیخ صدوق از ام سلمه روایت کرده که از رسول خدا (ص) درباره آیه 69 سوره نساء پرسیدم فرمود: مقصود از نبیین (برترین مصداق آن) من هستم و مقصود از صدیقین (برترین مصداق آن) علی بن ابی طالب (ع) است. [[4]](#footnote-4)

5. شیخ طوسی از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر (ص) در تفسیر آیه 69 سوره نساء فرمود: (کامل ترین مصداق) نبیین من هستم و (کامل ترین مصداق) صدیقین برادرم علی بن ابی طالب (ع) است.[[5]](#footnote-5)

6. امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمود: خداوند در کتاب خود شما را ذکر کرده و فرموده است: « فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ». مقصود از نبیین، رسول اکرم (ص) و صدیقین و شهدا، امامان اهل بیت (ع) و شما صالحان در این آیه هستید. پس همان گونه که خداوند شما را صالح نامیده است خود را به ویژگی صلاح آماده نمایید.[[6]](#footnote-6)

7. از امام رضا (ع) درباره آیه صادقین (سوره توبه، آیه 119) سوال شد فرمود: «الصادقون الائمه الصدیقون بطاعتهم».[[7]](#footnote-7)

8. در تفسیر قمی از امام باقر (ع) در تفسیر آیه 69 سوره نساء نقل شده که نبیین را بر رسول اکرم (ص) و صدیقین را بر امیرالمومنین(ع) تفسیر نمود.[[8]](#footnote-8)

نکته: همان طور که تطبیق نبیین بر پیامبر اکرم (ص) از باب برترین مصداق است و نافی سایر پیامبران نیست، تطبیق صدیقین بر امیرالمومنین (ع) نیز از باب برترین مصداق است و نافی تطبیق آن بر سایر ائمه اطهار (ع) نیست.

بررسی اشکالات

1. ابومریم اعظمی گفته است استدلال به آیه 69 سوره نساء بر اینکه صدیقین، اهل بیت پیامبر (ص) است ناتمام است زیرا آیه عام است و همه مومنان را به شرط آنکه اطاعت از خدا و رسول نمایند شامل می شود. و از اطاعت اهل بیت ذکری در آیه به میان نیامده است.

2. گفته است حدیث الصدیقون ثلاثه، هر دو نقل، از نظر سند ناتمام است. در مورد حدیث دوم، ابن تیمیه در متن و سند آن مناقشه کرده و گفته است: این حدیث را قطیعی از کدینی روایت کرده است و ذهبی از ابن حبان نقل کرده است که وی بیش از 1000 حدیث را جعل کرده است. همچنین در سند آن عمر بن حنید است که ذهبی درباره وی گفته است ابن معین او را تکذیب کرده و بخاری هم او را منکر الحدیث دانسته و دارقطنی و جماعتی او را متروک دانسته اند. [[9]](#footnote-9)

حدیث اول نیز ضعیف است. سیوطی آن را در الجامع الصغیر نقل کرده و ضعیف دانسته است در حالی که سیوطی در نقل روایات از متساهلین است.

3. از جهت متن نیز حدیث مخدوش است زیرا در حدیث صدیقین در سه نفر منحصر شده است در حالی که خدای متعال در قرآن برخی پیامبران را صدیق نامیده است مانند حضرت ابراهیم (ع) و نیز درباره حضرت مریم (ع) و نیز مومنین تعبیر صدیقین آمده است.

4. از نظر دلالت، اگر بخواهیم کامل ترین مصداق صدیق را پیدا کنیم او ابوبکر است، زیرا در صحیحین روایت آمده که در حالی که ابوبکر و عمر و عثمان با پیامبر همراه بودند به بالای کوه احد رسیدند، در آن حال کوه دچار لغزش شد. پیامبر (ص) به کوه خطاب کرد که آرام باش ای کوه احد، بر روی تو نیست مگر نبی و صدیق و شهیدان.[[10]](#footnote-10)

5. در حدیث صدیقون ثلاثه تنها امیرالمومنین (ع) ذکر شده نه بقیه ائمه، پس اینکه آن را منطبق بر اهل بیت کرده اید درست نیست.

6. این ادعای شرف الدین که گفته است صحاح در سابق بودن امیرالمومنین (ع) در ایمان و صداقت وی تواتر دارند، نادرست است. نه حدیث صحیحی وجود دارد و نه در حد تواتر است. لذا ابن حوزی این حدیث را در الموضوعات[[11]](#footnote-11) و سیوطی در اللالی المصنوعه[[12]](#footnote-12) ابن عراق کنانی در تنزیه الشریعه[[13]](#footnote-13) آورده است. وی حدیث دیگری از بزار از ابوذر نقل کرده [[14]](#footnote-14) که در سند آن محمد بن عبیدالله بن ابی رافع آمده است که ابن ابی حاتم او را منکر الحدیث شمرده است و دارقطنی گفته است مطرود است و ابن معین گفته لیس بشی. همچنین در سند آن عباد ابن یعقوب است که گرچه صدوق است اما غالی در تشیع است و خبر چنین فردی در فضائل امیرالمومنین (ع) پذیرفته شده نیست.

این حدیث را طبرانی نیز در معجم الکبیر نقل کرده و در سند آن اسماعیل بن سدی و شیخ او عمر بن سعید و فضیل ابن مزروق هستند. ابن حجر در باره سدی گفته دچار خطا شده و به رافضی گری هم منتسب شده و عمر بن سعید چنانچه نسائی گفته ضعیف است. ابن حجر عسقلانی درباره فضیل بن مزروق گفته است راستگویی است که گاه دچار وهم می شود و به تشیع نسبت داده شده است.

روایت دیگری از علی (ع) نقل شده که فرمود: «انا عبدالله و اخو رسول الله و انا الصدیق الاکبر لایقولها بعدی الا کاذب، صلیت قبل الناس سبع سنین».[[15]](#footnote-15) اعظمی می گوید سند این روایت ضعیف است زیرا در سند آن عباد بن عبدالله اسدی است که ضعیف است. ابن مدینی گفته ضعیف الحدیث است و بخاری گفته فیه نظر و ذهبی نیز حدیث را باطل دانسته است. و احمد بن حنبل نیز این حدیث را نپذیرفته است.

لذا هیچ یک از طرق این روایت صحیح نمی باشد تا چه رسد به اینکه متواتر باشد. [[16]](#footnote-16)

بررسی بحث انشاءالله در جلسه آینده صورت می گیرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. شواهد التنزیل، ج1، ص 153- 154، ح 206 و 154-155، ح 208 مربوط به آیه 69 سوره نساء [↑](#footnote-ref-1)
2. شواهد التنزیل، ج1، ص 154، ح 207 [↑](#footnote-ref-2)
3. شواهد التنزیل، ج1، ص 155، ح 209 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج24، ص 31 ؛ البرهان، ج1، ص 392، ح3 [↑](#footnote-ref-4)
5. البرهان، ج1، ص 392، ح 5 ؛ روضه، کافی محدث کلینی، ج8، ص 35 ؛ تفسیر عیاشی، ج1، ص 56، ح 9 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر عیاشی، ج1، ص 256 ؛ بحارالانوار، ج24، ص 33 [↑](#footnote-ref-6)
7. اصول کافی، ج1، ص 208، ح 1و 2 ؛ بصائر الدرجات، ص 46 [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر قمی، ص 136 [↑](#footnote-ref-8)
9. منهاج السنه، ج7، ص 122 ؛ میزان الاعتدال، تهذیب التهذیب [↑](#footnote-ref-9)
10. صحیح بخاری، ج2، ص 394- 395 [↑](#footnote-ref-10)
11. الموضوعات، ابن جوزی، ج1، ص 305 [↑](#footnote-ref-11)
12. اللالی المصنوعه، سیوطی، ج1، ص 324 [↑](#footnote-ref-12)
13. تنزیه الشریعه، ج1، ص 353 [↑](#footnote-ref-13)
14. تنزیه الشریعه، ج1، ص 352 [↑](#footnote-ref-14)
15. المستدرک، ج3، ص 124 [↑](#footnote-ref-15)
16. الحجج الدامغات، ج1، ص 185- 190 [↑](#footnote-ref-16)